



 *
 *
 *
 *
 *
 *
 *
 *
 *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



—

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين * والصلوة
 والسلام على رسوله محمد وآله اجمعين * بدان
 اسعدك الله تعالى في الدارين که چند قوانین علم
 تصریف که صیان را ضبط آن لابد و ناچار است
 برای برادرزاده عطاء الله بن ظریف محمد بر طرز
 طریق سوال و جواب جمع کردم تا طبع خواننده باو مائل
 و راغب باشد و این مسائل را قوانین صرف نام

بهارده شد و الله الموفق علی الاتمام سوال جمله اسماء
 از روی ترکیب عدد ف اصلی بر چند اقسام است
 جواب بر سه یکی ثلاثی دویم رباعی سیوم خماسی
 و هر یک مجرد و مزیدینه می آید اما ثلاثی مجرد برده بناآمده
 است * فَلَسَ قَرَسَ كَتَبْتُ عَنْكَ حَبِيْبُ فَعَلْتُ بِهٖ *
 اِیْلَ صَدْعِمْقٍ * و رباعی مجرد بر پنج * جَعَلْتُ دِرْبَیْجَ
 بُرْتُنَ دِرْهَمَ فِعْطَرُ و زیاده کرده است أَخَفَشَ
 جُنْدَبٌ رَاوِخْمَاسِی مجرد بر چهار سَفَرَجَلٌ قِرْطَعِبٌ
 حَجْمَرِشٌ فُلْعَمِلٌ و مزیدینه را ابویه سیار است
 بدان سبب فرو گذاشته شد سوال همه افعال
 از روی ترکیب هر فها بر چند نوع است جواب
 بر دو یکی ثلاثی دویم رباعی و هر یک اران مجرد و مزیدینه
 ۱. چنانکه تفصیل وی در احناص افعال
 مت سوال همه افعال متصرفه و انشاء ممکنه

بر چند صیغه آمده جواب بر چهار صحیح و معتل و مهموز
 و مضاعف اما صحیح آنست که هیچ حرفی از حروف های
 اصلی وی حرف علت نباشد و همسر دو دو حرف
 اربک جنس نباشد و معتل آنست که حرفی از
 حرف های اصلی وی حرف علت باشد و حرف
 علت سه است و او و الف و یا اگر حرف علت
 حرف اول باشد را مثال و معتل فا کویند چون
 وَعَدَ وَيَسَّرَ و اگر حرف میانه باشد را ا ج و ف
 و ذ و الضلله کویند و معتل عین نیر کویند چون قَالَ
 وَبَاعَ و اگر حرف آخر باشد را ناقص و ذ و الاربعه
 و معتل لام نامند چون دَعَى وَرَمَى و اگر دو
 حرف علت در یک کلمه یکجا باشد او را النقیف
 مضمون کویند چون * طَوَى وَفَوَى * و اگر دو حرف
 جداگانه باشند او را النقیف مفروق کویند چون * وَفَى

وَوَلِيَّ * سوال واو دالف ویا را از جمله حروف
 تهجی که بست و نه اند حرف عا یی چرا گفتند جواب
 این کلمه وای کلام دهان انکس است که او را چیری
 علت جسمی و دردی باشد * بیت * حرف علت
 نام کوینده واو دالف ویا را * هر که را دردی رسد ناچار
 گوید وایرا * سوال در میان الف و همزه فرق چیست
 جواب الف همیشه ساکن است بی دشواری چون
 ما و لا و هر چه بر صورت الف متحرک است و یا
 ساکن منضبطه است چون * آمَرُوا ش * همزه
 است نه الف و مسموزانست که حرفی از حروف
 اصلی وی همزه بود و اگر حرف اول همزه بود مسموز
 فگویند چون * اَكَلْ وَاخَذَ * و اگر میان بود او را مسموز
 عین گویند چون * سَأَلَ وَنَاتَ * و اگر آخر بود او را
 مسموز لام نامند چون * فَرَأَوْ هَذَا * و مضاعف در ثلثانی

آنست که در وی دو حرف صحیح از یک جنس
 باشد چون * دَبَّ و قَرَّ و رباعی مصاعف آن باشد

که در نیم او مکرر آمد چون * دَبَّ دَبَّ و زَلَّ زَلَّ
 میزان چه انقضاست جواب اسم آله مردمان
 و است باب ضَرْبَ بَضْرِبُ صیغه مثال واری
 سوال مُتَزَّان در اصل چه بود جواب مُوَرَّان
 بود پس و او را یابدل کردند * مَبْزَن شَرَقَان * بیست
 و او ساکن قبل او کسور یا سدر گیتی یا بگرد عجم
 که بود در کل حال * چون * مِثْلَانِ و مِيعَادُ وَاِيفَاءُ و
 اِنْجَالُ وَاِسْتِيفَاءُ وَاِسْتِيفَاءُ * که در اصل مِوَنَاقِ
 و مِوَعَادُ وَاَوْقَادُ وَاَوْجَالُ وَاِسْتِوْفَاءُ وَاِسْتِوْفَاءُ
 بود سوال زِنَّةٌ چه لفظ است جواب مصدر است
 باب ضَرْبَ يَضْرِبُ صیغه معتل ناواوی سوال
 زِنَّةٌ در اصل چه بود جواب * و زِنَّةٌ بود پس کسرة

و او را نفل کرده بزا که مابعد او است و او را و او
 را حرف کردند * زینت شر قانون بیت * مصدر معتل
 فابرون فعله گر بود * حرف گر و او را و او با نقل کسرت
 و ر مثال * چون عده و عطف و صله * که در اصل
 و عده و و عطف و و صله بر دو سوال مؤسسه چه لفظ
 است جواب اسم فاعل مبر و حله ان مذکر را
 است باب افعال هیئت مثال بانی سوال مؤسسه
 در اصل چه بود جواب مؤسسه بود پس یا را با و او
 بدل کردند مؤسسه شد فاعل * مابت * یا ساکن
 غیره تمیم کرد و قبلش بضم * و او کرد در سه موضع از
 برای اعتدال * چون مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه و یوقین
 و مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه * که در اصل مؤسسه
 و مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه و مؤسسه
 سوال آن سه موضع که یا ساکن بود و مابذل او مضموم

باشد و یا بدل بود و نشود کدام است جواب یکی
 فعلی صفت است چون حبسگی که در اصل
 حبسگی بود و هم فعل چون بیض که در اصل بیض
 بود و هم اسم مفعول اجوف یائی بعد نقل
 حرکت ضمت سوی ماقبل چون مَبْنُوح که در اصل
 مَبْنُوح بود و درین موضع ثلثه ضمت را یکسره
 بدل کنند و یا را و او نکنند بعضی در مَبْنُوح ضمّه را
 یکسره قبل نقل حرکت بدل کرده اند و بعضی نقل
 نقل و این تعالی در اجوف است نه در مثال
 سوال اِنْعَلَّ چه لفظ است جواب اثبات فعل
 ماضی معروف مره حدان مذکر غائب را است
 باب افتعال صیغه مثال و اوی سوال اِنْعَلَّ در اصل
 چه بود جواب اِنْعَلَّ بود پس و او را بتابدل کردند
 و تادرتا و غام کردند اِنْعَلَّ شد قانون * بیت * و او

یاد موضع فکر بدل از همزه نیست * تا بگرد پس شود
 مدغم بتاء انفعال چون انصل و انسرو و منق و منسر
 و انسع و انسق * که در اصل او نصل و انسرو و منق و منسر
 و مبتسروا و نسع و او تنو بود سوال در انقبایا که
 بدل با همزه بود چنانچه بدل کردند و ادغام کردند جواب
 این ابدال بطریق شد و است سوال بعلم چه لفظ
 است جواب اثبات فعل مستقبل معروف
 مروه ان مذکر غائب راست با ضرف
 بضم و صبعه معتل فاو او ی سوال نعل در اصل
 چه بود جواب یو عه بود پس و او را حذف کردند
 بعلم شد قانون بیت * که میان حرف استقبال
 مفتوح و کسر * و او افتد حذف کرد نیست
 و روی احتمال * چون نعل و اجب و نصل که در اصل
 یو عه و او حب و یو صل بر سوال در یحب و یضع

و بَدَّعُ و او میان حرف استقبال مفتوح
و کسر نبود چرا حذف کردند جواب در اصل
يَتَوَسَّبُ وَيُؤْذِعُ وَيُؤَدِّعُ بکسر عین بود اما فتح
برای مکان حرف طلق دادند و حرف حاقی شش
اند * بیت * حرف حاقی شش بود ای نور عین *
همسرده با و حاء خا و عین و عین * سوال در یللا و نه حرف
طلق است و نه و او میان حرف استقبال
مفتوح و کسر است بر اساقط کردند جواب
يَكُونُ رَا بَر بَدَّعُ حمل کردند زیرا که این هر دو مُتَشَبِهَانِ
اند در معنی و حرف سوال اَوَّلُ چه لفظ است
جواب اَوَّلُ جمع اَوَّلی است و اولی تانیث
اول است و اول افعِل تفصیل است و فعل
وی غیر متصرف است و صیغه لفیف مقرر و نه است
سوال اول در اصل چه بود جواب و دل بود پس

و او اول را به سمنه بدل کردند و اول شد قانون

* بیت * با تحریک هر گجا و اوین در اول بود

* اولئس را ہمزہ کن ہر جا کہ باشد اتصال *

چون او اصل کہ در اہل و واصل بود و در ورن فواعل

سوال اولیٰ یہ لفظ است جواب افعیل التفصیل

دروحدان مونث راست صیغه لفیف مقرون

سوال اولی در اصل چه بود جواب و ولی بود پس

و او اول را به سمنه بدل کردند از لی شد قانون پاپیت

* گنجی اول دو داو و ثانیس کر سما کند * هست

جائزہ ہر گروہ اولس یا زوال * چون اوعظا و اوعی

وَأَوْقَىٰ وَأُورِي كَمَا رَأَىٰ وَعِظُوا وَوُقِّى

و وزیر بود مادر ا ولی ابدال و او هم منزه لازم

است از بهر حمل بر اَوَّل که جمع اولی است سوال

اَقْتَتَنَ بِه لَفْظُ اسْتِ جَوَابُ اثْبَاتِ فِعْلٍ مَاضٍ

مجهول مروحده ان مؤنث غائب راست با-
 تفعیل صیغه مثال واوی سوال اَفْتَتَ در اصل چه
 بود جواب وَفَّتَ بود پس واورا بهمز بدل کردند
 اَفْتَتَ شد * فانوس * بیت * واو منفرد هر کجا مضموم یا
 کسر شد * همزه گردد هست جائز در رمان بی احتمال *
 چو ن اَعْلَوُا رَتَّ وَاُلْدَى وَاُلْدَوُا جَوَّه در اصل
 وَاَعْلَوُودِیَّ وَاُلْدَى وَاُلْدَوُ وَاَعْلَوُ جمع وجه اسم
 جامد است و چون اَشَاحْ وَاِدَاعْ وَاَعَادْ که در اصل
 وَاَشَاحْ وَاِدَاعْ وَاَعَادْ بود ابدال واو و کسره بر همزه
 نزدیک ماری است سوال ابدال غیر قیاسی بر
 چند حرفها آمده است جواب پیمار حرف یکی بالفت
 چو ن یَا نَعْلُدُ و یَا جِلُّ و یَا نِئْسُ که در اصل یَا نَعْلُدُ
 و نَوَجِلُّ و یَنْبِئْسُ بود دویم یا چون یَنْبِجِلُّ که در اصل
 یَنْبِجِلُّ بود سیوم همزه چون * اَحْلَوُا نَسَاءَ و

مَوْفِدِ بْنِ وَمُؤَسَى وَأَدْنِيهِ وَاللَّهِ كَرِهُوا صِلَ وَحَدَّ
 وَوَسَاءَ وَمُؤَفِدِ بْنِ وَمُؤَسَى وَيَدْنُو يَلْلُ بُدِ چهارم
 بتا چون نَجَاهُ و نَرَاتُ وَ غَيْرُهُمَا که در اصل وَجَاهُ
 وَوَرَاتُ عَلٰی وَزَن فُعَالٌ بَدَا سَکَ صرف مثال
 با صرف صحیح برابر است مگر جای چند مذکور شد
 صَرَفٌ مثال واوی از باب ضَرْبٍ یَضْرِبُ چون
 وَعَدَ بَعْدَ عِلٍّ فَهُوَ وَعِلٌّ وَعِلٌّ یُعِلُّ عِلًّا فَهُوَ مَوْعِدٌ
 أَلَا مَرُّ مِنْهُ عِلٌّ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا نَعْدُ الْظَرْفُ مِنْهُ
 مَوْعِدٌ وَالْأَلَّةُ مِنْهُ مِیْعَةٌ وَمِیْعَةٌ وَ مِیْعَادٌ
 وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَوَاعِدٌ وَمَوَاعِیْتُ وَافْعَلِ التَّنْفِیْضِیْلَ
 مِنْهُ أَوْعِدُوا أَوْعِدْتُمْ مِنْهُ وَعَدَايَ یَا أَعْدَايَ
 وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا أَوَاعِدٌ وَأَوْعِدُونَ وَعَدَايَ یَا
 یَا أَعْدَايَ تَمَالُیْ یَا مِنْهُ مِنْهُ یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ
 یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ یَا مِنْهُ

فَتَرَوْنَهُمْ فِي الْأَمْرِ مِنْهُ أَنْصَحُوا وَالنَّهْيُ مِنْهُ لَا يَنْهَيْنِ
 الْخُرُفُ مِنْهُ مَبْنِيٌّ وَمَبْنِيَّةٌ وَالْأَلْفُ مِنْهُ مَبْنِيٌّ
 وَمَبْنِيَّةٌ وَمَنْدَانٌ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَبْنِيٌّ وَمَبْنِيَّةٌ
 وَافْعَلُ النَّفْعُ مِنْهُ أَبْنَعُ وَالْوَرْدُ مِنْهُ يُسْرَى
 وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا أَيَّامٌ وَأَيَّامُونَ وَيَمْنٌ وَبُدَيَّاتٌ
 وَأَرْبَابٌ تَفْحٌ يَنْفَحُ جَنْ وَلَعٌ تَوَلَّعَ وَلَوْغًا إِلَى
 آخِرَةِ دَرْبِ كَرَمٍ يَكْرُمُ يَسْرُ يَسْرِي سِرًّا
 إِلَى آخِرَةِ دَرْبِ حَسْبٍ يَسْبِبُ وَوَرِثٌ
 يَرِثُ زَرْثًا وَرَثَةً فَهُوَ وَارِثٌ إِلَى آخِرَةِ بَابِ افْتِعَالٍ
 جَنْ أَنْعَظَ يَتَعَظَّ اِنْعَاطٌ فَهُوَ مُتَعَظٌّ وَأَنْعَظَ يَتَعَظُّ
 اِنْعَاطٌ فَهُوَ مُتَعَظٌّ إِلَّا مِنْهُ اِنْعِظْ وَالنَّهْيُ مِنْهُ
 لَا تَنْعِظْ الظَّرْفُ مِنْهُ مُتَعَظٌّ أَرْبَابٌ مَذْكُورٌ اِنْسَرَّ
 يَتَسَرَّ اِسْأَرًا إِلَى آخِرَةِ دَرْبِ اسْتِفْعَالٍ
 اسْتَوْرَدَ يَسْتَوْرِدُ اِسْتِيرَادًا فَهُوَ مُسْتَوْرِدٌ وَاسْتَوْرَدَ

يُسْتَوْرَدُ اسْتِزَادًا فَهُوَ مُسْتَوْرَدُ الْأَمْرِ مِنْهُ
اسْتَوْرَدَ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَسْتَوْرِدُ الظَّرْفُ مِنْهُ
مُسْتَوْرَدٌ مُحْتَجِينَ اسْتَوْقَى يَسْتَوْقِي
اسْتِيقَاءً إِلَى آخِرَةٍ وَارَابَ أَعْمَالُ ابْعَاطِيُو قَطًا
ابْعَاطًا فَهُوَ مُوَقَّطٌ أَوْ قَطِيُو قَطًا ابْعَاطًا فَهُوَ مُوَقَّطٌ
مِنْهُ ابْعَاطٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تُرَفِّعُ الظَّرْفُ مِنْهُ مُوَقَّطٌ
وَارَابَ تَمْعِيلٌ وَقَفَّتْ يَوْقَتُ تَرْفَعُ تَرْفَعُ
وَوَقَّتْ يَوْقَتُ تَرْفَعُ تَرْفَعُ تَرْفَعُ تَرْفَعُ
وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تُرَفِّعُ الظَّرْفُ مِنْهُ تَرْفَعُ تَرْفَعُ
مُعَامَلَةٌ وَأَقَى يُوَافِقُ مُوَافَقَةً فَيَمُرُ رَافِعًا وَوُوقَ
يُوَافِقُ مُوَافَقَةً فَهُوَ مُوَافِقٌ الْأَمْرُ مِنْهُ وَأَقَى
النَّهْيُ مِنْهُ لَا تُوَافِقُ الظَّرْفُ مِنْهُ رَافِعًا سِرَالًا
چَه لَفْظًا اسْتِجَابًا اثْبَاتُ فِعْلٍ ماضِي مَجْرُوفٍ
مَرْوُوحٍ أَنْ مَذْكَرُ غَائِبٍ رَاسِبٌ اسْتِجَابٌ نَصْرٌ صِغَةٍ

اجوف وادی سوال قال در اصل چه بود جواب
 قَوْل بود پس و او را بالف بدل کردند قال شد
 قانون * عین اجوف با حرکت بعد فتح کن
 الف * گرنباشد آن ضرورت صحتی در نفس
 شان * یا مجاد رمد دیگر اعتلا ل لام نیز * وزن
 فعلی گرنباشد وزن فعْلان هم بدان * چون
 طَال و بَاع و اسْتَاكَ یَسْنَاكَ و انْشَاعَ بِنَاعَ که
 در اصل طَوَّل و بَعَعَ و اسْتَوَّكَ یَسْتَوِّكَ و انْشَبَعَ
 یَبْشَبَعُ بود سوال در عَوَّرَ و صَدَّلَ و در طَوَّبَلَ و غَمَّوْهُ
 و در طَرَّی و حَمَّی و در صَوَّرَ و حَمَّی و در دَوَّرَ و رَانَ
 و هَمَّجَان عین کلمه اجوف متحرک بود بعد فتح
 چرا بالف بدل نکردند جواب بسبب موانع آن در
 عَوَّرَ و صَدَّلَ صحت ضروری است که بمعنی
 اَعْوَرَّ و اَصْمَتَّ است و در طَوَّبَلَ و غَمَّوْهُ محاور

هَكَذَا وَ دَر طَوَلِ وَ حَيْثُ اعْتِلَالِ لَا مَوْ دَر صَوَرِ
 وَ حَيْثُ وَ زَنَ الْعَالِ وَ دَر دَوَرَانِ وَ هَيْجَانِ وَ زَن
 فَعْلَانِ سَوَالِ دَر قَوْدِ وَ غَيْبِ وَ اَوِيَا مُفْتَوَحِ بُوْد بَعْدِ
 فَنَحْتِ وَ اَز مَوَاعِیْحِ یَکِی مَرْجُوْد نَبُوْد پَرَا بِالْعِ مَدَلِ
 نَمُودَنَد جَوَابِ اَیْنِ سَازُو نَادِر اَسْتُ سَوَالِ قُلْنِ
 چِه لَفْظِ اَسْتُ جَوَابِ مُشْتَرَكِ اَسْتُ دَر
 مَوَاعِیْحِ تَا مَکِی اِتْبَانِ فَعْلِ مَاضِی مَعْرُوْفِ مَرْجِعِ
 مُؤَنَّثِ غَائِبِ رَا اَسْتُ دَوِیْمِ اِتْبَانِ فَعْلِ مَاضِی
 مُجْهُولِ مَرْجِعِ مُؤَنَّثِ غَائِبِ رَا اَسْتُ سَبْهُومِ آنْکِه
 اَمْرِ حَاضِرِ مَرْجِعِ مُؤَنَّثِ رَا اَسْتُ بَابِ نَصْرِیْنِ صَرْغِیْنِ
 اِجْوَفِ وَ اَوِی سَوَالِ قُلْنِ بَکَنْتَنْدِ اِنْ هَمِه رَنَانِ دَر
 اَصْلِ چِه بُوْد جَوَابِ قَوْلِ بُوْد پَسِ وَ اَوِ رَا بِالْعِ
 بَدَلِ کَرْدَنَد بَرِ اِنْ قَانُونِ کِه دَر قَالِ کَقْتِیْمِ قَالْنِ سَه
 دُو شَاکِنِ یَکْجَا بَهْمِ آمَدَنَد اَوَلِ اِشَانِ مَدَه بُوْد سَاقَطِ

گشت قُلْنَ شد پس فاکلمه را ضم دادند قُلْنَ شد
سوال بَعْن به لفظ است جواب مشترکست
و رموا صح تشه مذکور به باب ضرب یضرب حیثه
اجوف یا ئی سوال بَعْن بعمر و خشد آن همه زنان
در اصل چه بود و جواب کُتِبْنَ بود پس یا الف
شده بر آن قانون که در قال کتبتهم کُتِبْنَ شد
و ساکن جمع شد و اول ایشان مده بود و بیفتاد بَعْن
شد پس فاکلمه را کسر دادند بَعْن شد قانون * میت
عین اجوف حذف کرد دلام چون ساکن شود *
بِأَيْتَال مَضْرُی مسخر کی ای قاریان * عین وی کر
و او ناکسور باشد بعد حذف * ضم بفاد و او
ناکسور و یایش کسر خوان * پس بدان در
قُلْنَ طُلْنَ مثل آن ضم است و در * بَعْن خَفْنَ
نحو آن کسر است بقول راویان * چون اُذِنَ و

قَوْلٌ وَقُلْنَ وَعَلَيْكُمْ وَأَذُنٌ وَنُوقٌ وَأَوْحَشُنٌ وَصِرْتُ وَقُلْنَا
 که از قماطوله گرفته اند که در اصل اَوْحَشَنَ وَنُوعَنَ وَقَوْلُنَ
 وَلَعَلَّتْ بَارَاوَدُنَّ وَنُوعَتَاوَجَمِشُنَ وَصَيْرَتُ وَقِيلْنَا
 بود سوال قیل چه لفظ است جواب اثبات فعل
 ماضی مجهول مرو حدان مذکر غائب راست باب
 نصرینه صیغه اجوف واوی سوال قیل در اصل
 چه بود جواب قَوْلٌ بود پس ضم فاکلمه را حذف
 کردند و حرکت عین بکلمه نفعل کرده با قبل دادند قَوْلٌ
 سه بعد و او را بیابدل کردند در قانون سزای قیل شد
 قانون به بیت * عباس اجوف گر بود با کسر و ما قبلش
 بضم * واجب التجهیر گردد وزن سیم با و احد روان
 * نوع اول حذف ضم و تمل کسره سوی فا *
 دوم استقامت و بیوم حذف کسره کن ارا ن *
 چن ایستای سجع و خف و ایستای و ایستای و ایستای

که در اصل طه ل و یعو خوف و اود و نو و احنس
 و ائود بود سوال اسامی به چیر است و کرا
 میگویند جو اس است نام آنست که در تلفظ قبل
 اول ضم شفتین کند بی تلفظ ضمت تا دلالت
 کند بر آن که اول این کلمه در اصل مصموم بوده
 است و بعد از آن تلفظ کند بکسرت و چون اسامی
 عبارت است ازین که گفته شد اسامی بصیر و ریاده
 نه اعمی بخلاف روم که اختلاس و کست و
 خفت وی بصیر و بصیران را بنفوت سامعه
 در یابد و ازین جمله گفته اند و قد یدرک الیوم البصیر
 و غمزه و لایزالک الاشعاع غمزه بصیر و وجه
 سیوم که حرف کسرت عین کلمه اجوف
 است و اگر آن اجوف و او ی باشد و او و سلامت
 مانده بحای قود و ائود قود و ائود قود کند و اگر آن

اجوف یا نی باشد یا ویرا منقلب بود و گردا تدر
 قانون موسر و بجای بُسَّع و اُخْضِرَ یُوع و اُخْضِرَ کونند
 و این وجه ضعیف است سوال یقول یہ لفظ
 است جواب اِبتات فعل مستقبل معروف
 مروجہ ان مذکر غائب راست باب نصرین نصرینہ
 اجوف و اوی سوال یقول در اصل یہ بود جواب
 یَقُولُ بود بس حرکت و او کہ ضمت بود نقل کردہ
 بمقام دادند یَقُولُ شد قانون * بیت * عین اجوف
 با تحرک خود موافق قبل وی * ساکن است
 کہ غمرہ نقل حرکت کن بران * کہ نہ مدغم در توارس
 یا کہ مدہ بعد یا * مثل او در ہم نباشد لام ناقص
 ہمچنان * چون یَسْمَعُ و یَسْمَعُ و یَطُولُ و قُلْ و یُعْ
 و نُوْ و مَفْعُول کہ در اصل یَسْمَعُ و یَسْمَعُ و یَطُولُ
 و اُفْعُول و اِسْمَعُ و اُسْمَعُ و اَطُولُ و اُسْقُولُ بود سوال

در زَمَانٍ و عَادِنٍ و مَقَوِّی و یُسْتَنِی و تَمَرُّل و عَیِّن
 و اِفْرَود و رَنَعِیْن و اَذُوْر و اَبْنِیَاء عین
 کلمه ایست متحرک بود بحرکت موافق و ماقبل
 وی ساکن چرا ساکن نکردند بنقل حرکت
 مری ماقبل جواب سبب موانع و آن در نَعَاوُن
 و عَیِّن ساکن ماقبل مده است و در مَقَوِّی و یُسْتَنِی
 اعتدال لام کلمه است و در تَمَرُّل و عَیِّن و اِفْرَود
 مجاور مده غم است و در رَنَعِیْن محیی مده است بعد
 یا و در اَذُوْر و اَبْنِیَاء ریادی همسر مفتوح است سوال
 و در مَصُوْرَه اَر موانع مذکوره هیچ موجود نبود چرا ساکن
 بنقل حرکت سوی ماقبل نکردند جواب این قلیل
 و شاد است سوال در مَقَوِّل و اَو زاید و محذوف
 با و او عین کلمه جواب نزد سیبویه و او را ندیده
 و نزد اخفش و او عین کلمه سوال یحاف چه لفظ

است جواب اثبات فعل مستقبل معروف
مرد حران مذکر غائب راست باب سَمِعَ سَمِعَ
صنعت اجز وادی سوال یثاف در اصل چه بود
جواب یَحْوَنُ بود پس حرکت واو که فحش
بود نقبل کرد بمقابل دادند و واو را بالفت بدل کردند
یثاف شد فاعل * بیت * عین اجون ناموافق
گر شود منحر که * نقبل حرکت سوی ساکن گفت
واحد فاضلان * عین مفعول یائی وفق عر که
کن بدل * گربناشد مانعی آن پنج کشته حرفیان *
لام ناقص یا تعجب یا جوار مدغم * یا جوار مدلفظا یا
بمعنی اندران * جز الف مصدر مزید و واو در
مفعول یر * همزه مفتوح را یدر اسم
ای راستان * چون یَقَالُ وَبَاعُ وَبُجِبُّو
اسْمَعَانِ یَسْمَعُونَ اِغَاثَةً وَاِعَادَةً کرد اصل یَفْعُولُ و

يُبَيِّعُ وَيُجْوِبُ وَيُسْتَعِينُ وَيَسْتَعِينُ وَأَعْوَاتُ
إِسْتِعْوَاتٍ وَأَعْوَادٌ ^{بود} سَوَالٌ ^{در آفوی} يُفَوِّی
وَأَحْسَى يُخَيِّی ^{در عَوَّل} وَعَمِلَ ^{وَأَسْوَدَ} وَأَبْيَضَ ^{وَأَبْيَضَ} وَدَرِ
عَاوَنَ وَعَايَنَ وَدَرِ مَقُولٍ وَمَخِيَّاطٌ ^{وَدَرِ مَقُولٍ} وَمَخِيَّاطٌ
وَدَرِ مَا أَقُولُهُ وَمَا أَبْيَعُهُ ^{وَأَسْوَدَ} وَأَبْيَضَ ^{وَأَبْيَضَ} عَيْنَ كَلِمَةِ الْجَوَفِ
مُنْحَرَكٌ ^{بود} بِحَرَكَتِ مُخَالَفَتِ وَمَا قَبْلُ أَوْ سَاكِنِ
حَرَكَتِ أَیْثَانِ نَقْلِ كَرْدِهِ بِمَا قَبْلُ دَادِهِ وَبِرُفْقِ
حَرَكَتِ چَرَاهِدِلِ نَكَمَرْدَنِ كِهْ غَيْرِ اسْمِ مَفْعُولِ یَائِی
^{بودند} حَوَاتِ ^{بَسَبَبِ} مَانَعِ وَأَنْ ^{در آفَوِی} بِفَوِّی
وَأَحْبَبَی ^{يُخَيِّی} اِعْتِلَالِ لَامِ كَلِمَةِ اسْتِ وَدَرِ عَوَّلِ
وَعَمِلَ ^{وَأَسْوَدَ} وَأَبْيَضَ ^{وَأَبْيَضَ} مُجَاوِرِ عَمِ اسْتِ وَدَرِ عَاوَنَ
وَعَايَنَ ^{وَدَرِ مَقُولٍ} وَمَخِيَّاطٌ ^{مَجَاوِرِ مَدِّ لَفْظِ} اَوْدَرِ مَقُولِ
وَمَخِيَّاطٌ ^{مَجَاوِرِ مَدِّ} مَعْنَى وَدَرِ مَا أَقُولُهُ وَمَا أَبْيَعُهُ
فَعْلِ نَعَجِبِ وَدَرِ ^{وَأَسْوَدَ} وَأَبْيَضَ اسْمِ كَرْدِ

اول هممره مفتوحه زایده است سوال در اَظْيَبَو
اِسْتَحْوَوَ اَر موالع مذ کوره هبج موجود نبود چرا که عین
کلمه نقل کرده بموافق حرکت بدل نکردند جواب این
سؤال و اندک است سوال در مصدر باب
افتعال و استفعال تان بود پس تا در اِجَابَةُ
و استجابة ار کجا آمد جواب در مصدر باب افعال
و استفعال چون الف بعد از اعلال از جهت
التقاء ساکنین ساقط شود تا در آخر عوض
دهند سوال قائل چه لفظ است جواب اسم
فاعل مروحه این مذکر است باب نصر نصرینه
اجوف و او ی سوال قائل در اصل چه بود جواب
قاول بود پس و او هممره بدل کردند قائل شرفا لون
* بیت * عین اجوف گر بیفتد بعد الف کان زایده
است * هممره گردد در دو موضع یس کشر تحقیق و اوار *

اول اندر اسم فاعل چون معلل فعل شده در مفعول
 واحدش لَئِنْ باشد آن زمان ۶ حرف پس گم
 پس الف جمع مفعول را ند است ۷ مده گردد
 واحد است پس بهمراه گردد بهر آن * چون بَالِغٌ
 وَخَاتِفٌ وَآخِوَسَاءٌ که در اصل تَاذِيعٌ وَخَاوِفٌ وَآوِدٌ
 وَنَاهٌ مَبْدُودٌ سَلَّالٌ در پناه ر عین کلمه اجوف بعد
 الف زایده بود زیرا بهمراه بدل نکشت جواب
 عین کلمه وی در فعل معلل بود چون آوِ ائِلٌ
 وَخَبَائِلٌ وَسَيِّئَاتٌ که در اصل کَوِ اَوِلٌ جَمْعُ اَوِلٌ و
 خَبَائِلٌ جَمْعُ خَبِيرٌ و سَيِّئَاتٌ جَمْعُ سَيِّئَةٍ بود سوال
 در ضمه او ن جمع ضمه وای که بوزن مباح بود و عین
 کلمه اجوف بعد الف زایده افتاده بود در واحدش
 و حرف لین بودند چرا همزه نکشت جواب اس
 فایل و سنا: است چون رَسَائِلٌ وَصَمَائِفٌ

وَعَجَائِزُ كَرَجَمْعِ رِسَالَتِهِ وَصَحِيحَتِهِ بِرَدِّ سَوَالِ
 وَاوَدَرَجَدَّ اَوَّلُ دِمَعَانِ وَبَعْدُ اِسْمُ جَمْعِ مَذْكُورِ
 اِفْتَادَهُ بُوَدِ جَرَا بِمُزْمَلِ نَكِشْتِ جَوَابِ وَاوَدَرَجَدَّ اَوَّلُ
 دِمَعَانِ كَرَجَمْعِ جَدَّ اَوَّلُ وَنَعْوَنَهٗ اَصْلِيَّ اسْتَنْزَاهُ
 سَوَالِ مَرْمِيَّ چَهٗ اِسْمُ اسْتِجَابِ اِسْمِ مَفْعُولِ
 مَرُو جَدَّ اِن مَذْكُورِ اسْتِجَابِ ضَرْبِ يَحْمَرِ
 صِيغَهٗ نَقْصِ بَائِي سَوَالِ مَرْمِيَّ دَر اَصْلِ جَهٗ بُوَدِ جَوَابِ
 مَرْمُوِي بُوَدِ پَسِ وَاوَرَا يَا كَرُونَدِ وَاوَرَا دَر يَا دَغَامِ كَرُونَدِ
 وَضَمَّتْ مَا بَقِيْلَ رَا بِكَسْرِهِ دَلِ كَرُونَدِ مَرْمِيَّ شَدِّ فَا نَوْنِ
 بَيْتِ وَاوَرَا يَا كَمَا دَر آيِدِ اَوَّلِشْ سَاكُنِ بُوَدِ *وَاوَرَا
 كُنْ يَاوَرَا دَغَمِ اَنْدِ رُوِي نَمَانِ *بَعْدِ اَرَا نِ مَا قَبْلِ
 كَرْمُضْمُومِ بَا سَدِّ كَسْرِ كُنْ *اَرْمَوَانِ مَبْدَلِ اسْتِ
 اِي هُو شَا رَكَا مِ رَا نِ *يَا تَفْخِيْرَ اَر بُوَدِ يَاوَا جَوْفِ
 مَقْطَعِ *بَا حَا زِ اسْمِ *اَدَغَامِ نَهٗ كَهٗ فَا رَا دَر اَوَّلِ



چون ستمید که در اصل سید بود سوال در دفع
و میتوان و او را جمع شده بودند اول ایستادن
مکان بود چرا او را بیا بیدل نکردند و یا در یا دغام
نکردند جواب و او در دفع بدل است از الف و یا
در میتوان بدل از او که در اصل د و و آن بود و دفع
مجهول با یع است سوال در دلی و حقی که در اصل
د و و و حقی بود یا بدل از او بود پرا بیدل کردند و
یا در یا دغام کردند چرا که ساکن در اینسان
بدل نبود و این تعبیر در ناقص اگر چه بایا، تصغیر بود نیز
واجب است چون دَلْبَنَّهُ و مَرَمِی و مَسْلَمِی در
حال رفع در اصل دَلَسَوْهُ و دَلَسَ و مَرَمِی و
و مَسْلَمِی بود سوال در حیون و ضیون و او
و با یکی جمع شده بودند اول ایستادن ساکن بود
و با یکی جمع شده بودند اول ایستادن ساکن بود

نکردند جواب این شاعر و قلیل است - و درین اجوف
 وادی اگر بایا، تضخیر بود جایز است - پس روا
 باشد در استیو و استیو سوال قیامیه لفظ است
 جواب مصدر است باب نصرینصر عینیه اجوف
 وادی سوال قیام در اصل چه بود جواب قیام بود پس
 و او را بیابدل کردند قیام شرفا لون * بیت * و او
 اجوف یا بگرد بعد کسره در سه جا * کر معلل فعل
 باشد مصدری از جمله ان * جمع هر وزن فعال واحدش
 ساکن بوسنط * ثالثش جمع از معلل واحد است
 ای کا مان * چون دبسم و دینا و رور یاض و دیم که
 در اصل قوم و وار جمع دار و ر و اض جمع روضه
 و دوم جمع دیمه بود سوال در لواء و عوده و او اجوف
 بعد کسرت بود و او را چرا بیابدل نکردند جواب
 زیرا چه لواء جمع نیست و عوده معلل واحد نیست

سوال مبین چه لفظ است جواب اسم مفعول
 مروج در آن مذکر راست باب ضرب یضرب عینه
 اچون یائی سوال مبیع در اصل چه بود جواب
 مَبِیْعُ بود پس حرکت یا نقل کرده تا قبل دادند
 بر قانون یناف و ضمت را بکسره بدل کردند
 دوساکن بهم آمدند کی یادوم و او نزدیک اغشس یا
 افتاد مَبِیْعُ شد پس و او را بر قانون مبران
 بیا بدل کردند مَبِیْعُ شد قانون بیت * عین اچون
 یائی ارساکن بود قبلش بضم یضمتش را در سه
 موضع کسر کن فی هر مکان * زان سه موضع فعل
 جمع و وزن فعلی در صفت * ثالثش مفعول یائی
 شد مرتب این بیان * و چون مَبِیْعُ و مَبِیْعُ و حِیْکِی
 که در اصل مَبِیْعُ و مَبِیْعُ و حِیْکِی بود سوال
 مبین چه لفظ است جواب صفت مشبهه مروج در آن

مذکر است باب وی
 اجوف یائی سوال بین در
 پس یای دیگر را حذف کرد بدین
 * بیت * یا بجا می عین اجوف باشد و مدغم بود *
 جائز است زان یا دیگر حذف گردد چنان *
 چون میست و کینوده و فیلوله که در اصل میست
 و کینوده و فیلوله بود و در مثل کینوده حذف
 کثیر است و ابفا فلیل و ابن نعلیل در نسبت
 لازم است چون سیدی و مهدی که در اصل
 سیدی و مهدی بود سوال تغییرات غیر قیاسی
 در چند مواضع آمده است جواب در پنج یکی جو اُر
 همزه در معایش و لروم همزه در مصائب که جمع
 معشیه و مصیبه که در اصل معشیه و مصوبه
 و دوم فلب همزه بالف بطر که لروم همزه آله

وَرَابَعُهُ وَرَ کَر در اصل اَوِيَّة وَرَوِيَّة
وَوَوُو وَيَا وَ بُد و یا قلب یا بالفت
بطریق جوار چون صِل طَيِّسِي بُد سیوم قلب
و او یا چون طَيَال که در اصل غَوَال بود جمع طَوِيل بطریق
جوار و در جَبَّاد که در اصل جَوَاد بود جمع جَوَادُ بطریق
لِزوم و همچنین است ثِيْرَة جمع ثَوْر و صِيْم
و فِيم که در اصل صَوْم و قَوْم بود و مَشِيْب از
مَشْوُوب و قیاس مَشْوُوب بود چهارم قلب یا
لوا و در مَهْوُوب از مَهْيُوب نَزْد سَبْوِیه و حذف
یا است پیش اخفش، با عدم قلب و او یا
بِجَمِّ ابدال و او بِسِم و در فَم که در اصل قَوَة بود پس
باز حذف کردند و او بِسِم بدل کردند صرف اجوف وادی
از باب نَصَرِيْنَصْر چون قَالَ يَقُولُ فَوَلًا فَهُوَ قَائِلٌ و
قِيلَ يَقَالُ فَوَلًا فَهُوَ مَقُولٌ الامر منه قُل و انهي عنه

لَا تَعْمَلُ الْخُفْرَ مِنْهُ دَا ۖ اَلَا اِنَّهُ مَقْشُورٌ و
مَقْشُورٌ و مَقْشُورٌ و اَجْمَعِ مَقْشُورٌ
و اَفْعَلِ التَّفْضِيلَ مِمَّ اَقْوَلُ و اَلْمَوْزَنُ مِنْهُ قَوْلِي
و اَجْمَعِ مِنْهُمَا اَقْوَلُ و اَفْوَلُونَ و قَوْلُ و قَوْلِيَا
صِرْفُ الطَّوِيلِ قَالِ قَالَا قَالُوا اَقَالَتْ قَالَتَا اِنْ و لَيْتَ
فَلَيْتَمَا فَلَيْتُمْ فَلَيْتَ فَلَيْتَمَا فَلَيْتَنْ فَلَيْتَ فَلَيْتَا مَقْشُورٌ قَمَلِ
قَبْلًا قَمَلُوا اَقَمَلْتَ قَبْلَتَا قَلَنْ فَلَيْتَ فَلَيْتَمَا فَلَيْتُمْ فَلَيْتَ
فَلَيْتَمَا فَلَيْتَنْ فَلَيْتَ فَلَيْتَا صِرْفُ مَسْتَقْبِلِ مَقْشُورٌ يَمُولَانِ
يَمُولُونَ مَقُولٌ مَقُولَانِ مَقُولَانِ مَقُولٌ مَقُولَانِ مَقُولُونَ
مَقُولَيْنِ مَقُولَانِ مَقُولَانِ اَقُولُ مَقُولٌ مَقُولٌ مَقُولٌ مَقُولٌ
يُقَالَانِ يُقَالُونَ يُقَالُ يُقَالَانِ يُقَالَنْ يُقَالُ يُقَالَانِ
يُقَالُونَ يُقَالَنْ يُقَالَانِ يُقَالَنْ اَقُلُ يُقَالُ اَمْرٌ ذَائِبٌ
مَعْرُوفٌ لِيَقُولَ لِيَقُولُوا لِيَقُولُوا لِيَقُولُوا لِيَقُولُوا لِيَقُولُوا
لَا قُلْ لِيَقُلْ اَمْرٌ ذَائِبٌ مَقْشُورٌ لِيَقُولَ لِيَقُولَا لِيَقُولَا

واجوف واوى ارباب مع بسمع حائف بكاف خروفا
 وهو نائف خروفا فهو خروف الامر منه
 خف والنهي خف الطرف منه تساف وتسافة
 والالة منه شرف ومخوفة ومخواف والجمع منهما
 مخاوف ومخاويف وافعل التنزيل منه اخوف
 واغنى خروف والجمع منهما اخواف واخوفون
 وخوف وخوفيات اجوف يائى ارباب مذكور هاب
 يهاب هيبه فهو هائب وهيب هيب هيبه وهو
 مهرب الامر منه هب والنهي عنه لا تهب الطرف
 منه هائب ومهابة والالة منه هيب وهيبه وهيباب
 والجمع منهما هائب وهائب وافعل التنزيل
 منه اهيب واغنى نهب هو بى والجمع منهما اهائب
 واهائب وهيب وهيبات صر اجوف واوى
 از باب كرم بكرم طال بطول طولا فهو طائل وطيل

يُطَالُ ظَرْفُهُ وَطَوَّلُ الْأَمْرِ مِنْهُ . . . لَا تَطُلُ
إلى آخره باب تَصْرِيفُ رَمَ بِحَرَمٍ مُخْتَصٍ
بِوَاوٍ وَضَرْبُ يَضْرِبُ مُخْتَصٍ بِبَاوٍ وَسَمِعَ
يَسْمَعُ مُشْتَرِكٌ اسْتَوْثِقَ يَفْتَحُ وَحَسِبَ
يَحْسِبُ اجوفٌ ياقمه نشد: است و بعضی ضبط
قاعدہ برین نوع منظوم ساخته اند اما کلیه نیست
و منظوم این است * شَعْرٌ وَضَمٌّ كَعْبٌ يَضْرِبُ نَوْسٌ
سَيْفٌ * نَسْكَوْضَهْ سَيَّ سَقَوِي وَضَحِيَّةٌ * أَضْمَسَكَ
ضَامَسَكَ مَسْكُوهُ * سَمَضَا دَمَوْضُحُهُ شَرْحِيَّةٌ * مَرَاو
أَرْضُ ضَرْبٍ يَضْرِبُ وَازِمٌ مَنَعٌ يَمْنَعُ وَازِسٌ يَسْمَعُ
وَأَرْكَكَ كَرَمٌ يَكْرُمُ وَازِنٌ يَصْرُفُ يَنْصَرُ وَازِحٌ حَسِبَ
يَحْسِبُ وَاجِوْفٌ وَوَاوٍ أَرَبَابُ أَفْعَالٌ چُونِ أَجَابَ
يُجِيبُ أَجَابَةً فَوَّجُجِيْبٌ وَاجِيبٌ يُجَابُ أَجَابَةً
وَهُوَ مُجَابٌ الْأَمْرُ مِنْهُ أَجْنَبُ وَالنَهْيُ مِنْهُ لَا تُهْبُ

الظرف منه مُجَابٌ وَاِجْوَفٌ يَأْتِي اِزْباَبُ مَذْكُورٍ اَنْتَلَّ
بُجْبُلٌ اَسَالَهُ اِلَى اٰخِرَةٍ وَاِجْوَفٌ وَاوَى اِزْباَبُ
اِفْتِعَالَ جَرْنِ اِجْنَابٍ يُجْنَبُ اِجْنِيَابًا وَّهُوَ مُجْنَبٌ
اُجْتَنِبَ يُجْتَنَبُ اِجْنِيَابًا فَهُوَ مُجْتَنَبٌ اَلَا مَرَّةً
اِخْتَبَوُا الشَّيْءَ مِنْهُ لَا تَجْتَنِبُ الظَّرْفُ مِنْهُ مُجْتَنَبٌ
وَاِجْوَفٌ يَأْتِي اِزْباَبُ مَذْكُورٍ اِخْتَارَ تَعْنَارًا اِجْنِمَارًا
اِلَى خَرَّةٍ فَرَقَ مِثْلَانِ اِسْمُ فَاعِلٍ وَاِسْمُ مَفْعُولٍ
وَمِثْلَانِ وَاوَى وَاوَى جَزْرًا صِلَ بِهِ اَلشَّرُّ فَاِسْمُ
اَلْفَاعِلِ * مُجْتَوِبٌ وَتَحْتِيزٌ بِكسرِ الْعَيْنِ وَاِسْمُ
اَلْمَفْعُولِ بِنَفْتَحِهَا وَعَلَيْهِ الْقِيَاسُ فَمَا صَرَفَ
اَلْاِنْسِيَاغِ وَاَلْاِنْقِيَادِ وَاِجْوَفٌ وَاوَى اِزْباَبُ
اِسْتِفْعَالٍ چُونِ اِسْتَعَانَ يَسْتَعِينُ اِسْتِعَانَةً اِلَى
اٰخِرَةٍ وَاِجْوَفٌ يَأْتِي اِزْباَبُ مَذْكُورِ اِسْتَبَاعَ يَسْتَبِيعُ
اِسْتِبَاعَةً وَدَرْغِيرِ اَيْنِ اِبْوَابِ تَغْيِيرٍ وَاِجْوَفٌ

نیفتد سوال در عاوجه لفظ است خواه اثبات فعل
 ماضی معمره ف مرد حران مذکر غائب راست باب
 نَصَرَ يَنْصُرُ صِيغَةُ نَاقِصٍ و او ی سوال و عا را اصل
 یم بود جواب عَوَّ بُود پس و او را بلف بدل
 کردند و عا صفا نون * بیت * لام ناقص با محرک
 بعد تحت کن الف * ا ر موافق بر سیم چیزی کرده
 شد چون ا ت شمار نون * که یا الف نیا مشنی بعد
 ارد * این موافق بود کامل بر سیل انحصار *
 چون رَمَى وَ يَتَحَنَّنُ وَ الْعَصَاوُ الرَّحَى سوال در
 دَعَا و رَمَى و عَصَاوِ و رَحِيَانِ و عَصَوَيْنِ
 وَ رَحَبْنِ و لِيَتَحَنَّنَنَّ و او یا محرک بود و ماقبل
 وی مفتوح چرا بلف بدل نکردند جواب سبب
 موافق و آن درد عوا در میان عَصَوَانِ و رَحِيَانِ بعد
 و او و بلف تاء ا ر

یا تشیه است و در لَیْسَ تَبْنِ نون تاکید است
سوال دُعِی چه لفظ است جواب اثبات
فعل ماضی مجهول مروی در آن مذکر است باب
نصرینصر صیغه ناقص و اوی سوال دُعِی در اصل چه بود
جواب دُعُو بود پس و او را بیدل کردند دُعِی شد فاعل
* بیت * لام ناقص قبل وی مکسور باشد و ریان * یا
بمکرد بهر خفت هست واجب یاد دار * چون وَضِی
وَشَهِی وَحَبِی وَالدَّاعِی وَالْمُغَازِی که در اصل دَرَضُو
وَشَهَوُو حَبَوُو الدَّاعُو وَالْمُغَازُو بود سوال یدعو
چه لفظ است جواب اثبات فعل مستقبل
معروف مروی در آن مذکر ناسب است باب
نصرینصر صیغه ناقص و اوی سوال یدعو در اصل چه
بود جواب یدعو بود پس و او را ساکن کردند
یدعو شد سوال یدعین چه لفظ است جواب

اثبات فعل مستقبل مرفوع موهان -
 هونث حاضر است باب نصرینه ناقص
 وادی سوال تدهین در اصل چه بود جواب
 ندعوین بود پس حرکت عین که غمت بود حذف
 کردند و حرکت واکس بر بود نقل کرده بما قبل
 دادند و او را بیلیدل کردند و ساکن بهم آمدند اول
 مدده بود یفتاد تدهین شد قانون * بیت * لام ناقص
 هر کجا جرفتح باشد قبل هم * بر دو گونه لام او ساکن بود
 ای هوس تیار * حذف حرکت که اگر حقیقت در طرف
 باشد بکن * ورنه قبائش نقل حرکت واجب و لازم
 ست مار * چویر می و جاء اللّٰه اعی و مَرَزْتُ بِاللّٰه اعی
 و بِاللّٰه اعی که در اصل یُرْمِی و اللّٰه اعی و الرّٰمِی
 و مَرَزْتُ بِاللّٰه اعی و بِاللّٰه اعی چون رَمَوْنِ که
 در اصل تَرْمِیوْنِ بود و الّٰه اعی دَعَا و دَعَا

وَسُرُّوْهُمۡی وَرَأٰی سُلَیۡمَۃَ الدَّاعِیِّ وَالۡرَاصِیِّ لَام نَاقِص

حقیقت در طرف بود چرا که حذف حرکت ساکن نکردند

جواب ربر اچه در ایشان لام مفتوح است یا مقبل

وی مفتوح سوال در بَنَ عُمُوْن جمع مذکر غائب و دو

تَلَعُمُوْن جمع مذکر عا ضر و در نَرَمِیْن و حدان مؤنث حاضر

لام ناقص را به حذف حرکت ساکن کردند یا نقل حرکت

جواب بنقل حرکت بعد حذف حرکت اصلی ارعین

کلمه و نزدیک بعضی در مثل این مواضع نیز حذف حرکت

است اگر چه حقیقت در طرف نبود سوال ید غی

یه لَفَّ است جواب اثبات فعل مستقبل

مجهول مرد حدان مذکر غائب راست باب نصر

ینصر صیغه ناقص و او ی سوال ید غی در اصل چه بود

جواب ید غی بود پیش و او را یا کردند ید غی شد بعده

یا را بالف بدل کردند ی غنی شوقانون * بیت * لام

ناقص گر چهارم جانشین را را ^{بجای} * بعد فحش یا شوای
 و شیار را کار * چون بُدْعَا وَاَعْلَيْتُ وَاِسْتَعْلَيْتُ
 که در اصل یُدْعَوَانِ وَاَعْلَزْتُ وَاِسْتَعْلَزْتُ بود سوال
 و عَا چه لفظ است جواب مصدر است از باب
 نصر ینصر صیغه ناقص و اوی سوال دُعَا در اصل
 چه بود جواب دُعَا و بود پس و او را کردند
 دُعَا شد فاعل بیت * لام ناقص از لام ظرفش
 گر بود * پس الف کان از الف آن است
 گردد آشکار * چون رَدَّأَوْ عَمَلًا وُشَقَّاعُ که در اصل
 رَدَّأَوْ عَمَلًا وُشَقَّاعُ بود سوال لَمْ یَدَّ عُ چه لفظ
 است جواب حجب فعل مستقبل معروض
 مروغان مذکر غائب راست باب نصر ینصر
 صیغه ناقص و اوی سوال لَمْ یَدَّ عُ در اصل چه بود
 جواب لَمْ یَدَّ عُ بود پس و او را از نکر کردند

لم یکنه جمع شرفانوں * بیعت * حذف کرد و در سه
حالت لام ناقص نیارکند * بالتقما ساکنین
وقفت سیمین جزم دار * چون لم اجمع ولم اجمع
وَأُدْعُ وَإِمْ وَفَاضٍ وَرَامٍ وَدَعَمْتُ وَرَمَمْتُ وَرَأَيْتُ
وَرَأَيْتُ مَنْ كَرِهَ أَعَا لَمْ يَلْمُؤْ وَلَمْ يَلْمُؤْ
وَأَرَمِي وَقَاضِي عَصَا رَزْمَاةٌ رَوْن
که در اصل داری و اعلی و اعلی و اعلی و اعلی
بود سوال دلی است جواب دلی

جمع دلواست | جامه غیر مشتق است
و اسم ثانی برداست سوال دلی در اصل
چه بود جواب دلوا بود پس و او را یا کردند دلوی شد
پس و او را بر قانون مرفی و سخیسی یا کردند دلی شرفانوں
ببت * کرفعل جمع باشد لام ناقص یا شود * هست
حاکم کردن فاء او را از اختیار * چون حقیقی که در اصل

حَقُّوْ بُدْ سَوَالِ نَحْوِ کِهْ رَا صِلِ نَحْوِ بُدْ چِرا
 بیا بدل نکرده جو اَسْ اَرِ چِنِا است سَوَالِ نَلِی
 چِ لَعَطِ است جَوَابِ مَصْدَرِ است بَابِ نَفَعَنْ
 صِغَةِ نَاقِصِ یَا بُیِی است سَوَالِ نَلِیْ دَرِ اَصْلِ
 چِ بُدْ جَوَابِ نَفَعِیْ بُدْ پَسِ یَا رَا سَا کُنْ کَرْدَنْ
 اَلتَّقَا یَا کُنِیْنِ سَدِ مِیَانِ یَا وَتَنَوِیْنِ یَا فِتَادِ
 ضَمِ کِهْ مَاقِبِلِ بُدْ دِکَسَرِ دِلِ کِهْ اَشَدِّ شَدِ قَانُونِ
 بَیْتِ * بَا تَمُکُنِ اَسْمِ . . . یَا بَاشَدِ اِگَرِ *
 ضَمِتِ مَاقِبِلِ لَامِ شَرِکِ . . . یَا یِ هُوَ شِیَارِ *
 چُونِ نَبِیِّ کِهْ دَرِ اَصْلِ . . . سَوَالِ نَعَّالِ چِ
 لَعَطِ است جَوَابِ مَصْدَرِ است بَابِ نَفَاعُلِ
 صِغَةِ نَاقِصِ وَاوِی سَوَالِ نَعَّالِ دَرِ اَصْلِ چِ بُدْ
 جَوَابِ نَعَّالُوْ بُدْ پَسِ وَاوِیَا کَرْدَنْ نَعَّالِی
 شَدِ پَسِ یَا رَا سَا کُنْ کَرْدَنْ اِجْتِمَاعِ سَا کُنِیْنِ شَدِ

نیر سوین یا افتاد ~~بهمه~~ ~~ما قبل~~ با کسر مردادند
 تَعَالِ شَدَقَانُون * ~~بیت~~ * لام ناقص در تمکن
 بعد ضمت گرفتند * تا، را ند کر نه آخر یا کمر دو یاد دار *
 چون تَعَالِ و فَلَئِنْ و اَدَلِ که در اصل تَعَالَوْ و فَلَئِنْ و
 و اَدَلَوْ بود سوال تَقْوَى چه لفظ است جواب اسم
 غیر صفت است صیغه ناقص یا ئی سوال تَعْوَى
 در اصل چه . قِیَماً بود در وزن فَعْلَى دفتوح
 الفاء و کسری یا را با و ابدل کردند
 و قوئی شد بعد . بود با قلب کردند چنانکه
 در تَجَاوُزَات تَقْوَى شَدَقَانُون * بیت * غیر
 صفت را اسم باشد وزن فَعْلَى هم بود * لام او در
 ناقص یا او میکن آشکار * چون تَقْوَى که در اصل تَقِیَماً
 بود در صد یا که مؤنث صَدَّيْنُ است یا را بدل با و
 نکردند زیرا که اسم صفت است سوال دنیایچه

لفظ است جواب اسم غیر صغہ است صغہ
 ناقص واوی سوال دنیاء را اصل چه بود جواب دُنُوئی
 بود بر وزن فعلی بضم الفاء و سکون العین پس
 و او را بیابدل کردند و نیایش قافون * بیت * اسم
 باشد غرو صغ ورن فعلی کر بود * لام او در باب
 ناقص یا کن ای ذوالوقار * چون عَلیا که در اصل
 علوی بود و در غُرُوئی که تانیث اغزی است
 و او را بیابدل نکردند زیرا که اسم صحت است
 سوال قصوی اسم غیر صغہ است چرا یا
 بدل نکردند جواب این ساز و نادرست سوال
 شِکَايَةُ بر وزن فِعَالٌ بِکسر الفاء لفظ است
 جواب مصدر باب التمرین صغہ ناقص واوی
 سوال شِکَايَةُ در اصل چه بود جواب شِکَاوَةٌ بود
 پس و او را بیابدل کردند شِکَايَةُ شرفانور،

* بیت * گر قعاله مصدری از ناقص و اوی بود *
 چون معال فعل باشد بجای لامش یا بدار *
 سوال علا وى چه لفظ است جواب در اصل
 عَلَاءٌ بود جمع عَلَاوَه است پس واو را بیابدل
 کردند یا را بالفاء بدل کردند عَلَاءٌ وى شد بعده همزه
 را با و بدل کردند عَلَاوِى شد سوال مطایبه لفظ
 است جواب بِطَا' اصل مَطَائِى بود جمع مَطِیَّه
 مفرد است پس 'م بدل کردند مَطَائِى
 شد بعده همزه را با ی بدل کردند مَطَا یا شد قانون
 * بیت * یا بجائ لام ناقص بعد همزه گرفته * در
 مقایله کن الف گراین نباشد اعتذار * همزه
 ماقبل یا و پس الف در واحدش * همزه
 را اینجا بحال خویش می باید شمار * لام او گر
 واو باشد پس الف در واحدش * همزه

اینجا و او گردد ورنه یا کن ریه نما * سوال در توانی
 که جمع سائیه او و چرا یا را بالف بدل نکند و یا را
 چرا ساکن کردند چنانکه در جویاری کردند جواب
 زیر اگر در و احر ما قبل یا همزه بعد الف بود
 سوال آ مَنت و اَوْ مِنْ اَيْحَا سَاحِ الْهَاءِ اند
 جواب آ مَنت ا ثبات فعل ماضی معلوم موحیان
 حکایت نفس منکلم راست * اَوْ مِنْ مجهول
 آ مَن و ا بعا مصدر وی باب افعال مفعله
 مهور فاسوال آ مَنت و اَوْ مِنْ و ا بعا در اصل
 چه بود * آ مَنت و اَوْ مِنْ و ا بعا در اصل
 همزه ثانی را بدل بحرف لین یعنی بحرف عائه
 بروفق حرکت همزه اول امنت از من و ا بعا
 شد قافون * بیت * گر بود در لنت و ا بعا همزه
 تین ثانی * ساکنه بروفق حرکت کس بدل

با حرف نین * چون آتی یوتی ابشاء که در اصل
 آتی بیغ نی ائتلاء برد سوال اربعه چه لفظ است
 جواب اربعه جمع امام است سوال اربعه در اصل
 چه بود جواب اربعه بود پس حرکت بیهم اول
 که کسره بود زنگار کرده بهمزه و اند بعد بهمزه ثانی را
 بیابدل کردند اربعه تر سوال جا چه لفظ است
 جواب اسم فاعل مروه ان مذکر است
 باب ضرب یضرب صیغه اچوف یائی و منمور
 لام سوال جا در اصل چه بود جواب جا که اصله
 جای بود پس بهمزه ثانی را بیابدل کردند حای شد
 پس یاراساکن کردند بر قانون بَدَعُوْ وَ بَرَمِی
 و وساکن بهم آمدند یکی یاد ویم تنوین یا که مده بود
 بفنما دجا شد سوال قرئی چه لفظ است جواب
 اسم نثانی مزید که ملحق است. لقمه طمر بنکر ا رلام

سؤال قرنی در اصل چه بود جواب قرآ بود
 پس همسر ثانی را بابدل کردن قرنی شد قانون *
 بیت * لفظ واحد گرد و همسر متصل متحرک است
 * ران یکی مکسور ثانی یا بکمر د بهر این * در یقین این
 دو همسر آخر و ران او ش * ساکنه پس ثانی
 را یا بکن تو بالیقین * سوال ا و ادم چه لفظ است
 و اویدم چه لفظ است جواب ا و ادم جمع آدم
 است و اویدم تغییر آدم سوال ا و ادم و اویدم
 در اصل چه بود جواب ا ادم و اویدم پس همسر
 ثانی را بواو بدل کردن ا و ادم و اویدم شد قانون *
 بیت * کرد و همسر با متحرک لفظ واحد او قند * غیر
 مکسور را بر برد کن و او ثانی را ازین سوال مقروء
 چه لفظ است جواب اسم مفعول مروه ان مؤنث
 راست با فتح یفتح حینه هموز اللام سوال

مقصره در اصل چو بود و جواب مقصره بود پس همسر
 را بدل کردند بو او و او را در وا و او غام کردند مقصره
 شد قانوس بیت * با نحرک همزه قبلش ده را ید
 جز الف * یا مشابه ده باشد هست تغییرش
 چنین * کن بدل با جنس فلتس بعد ا را ن او غام
 کن * هست جایز به رختن ای ستوده اهل
 دین چون خَلِیْمٌ اُنَیْسٌ که در اصل خطیته و اُنَیْسٌ
 بود بدانکه در علاوی که در اصل علا و بود جمع علاوة
 و او را با کردند و یا را بدل بالف کردند علا ای شد
 بعده همسر را بو او بدل کردند علاوی شد و در مطایا
 که در اصل مطای ای جمع مطایه بود یا را بدل بالف
 کردند مطائی شد بعده همزه را با بدل کردند مطایا
 شد فانون بیت * همزه گره ریش یا و پس
 الف تو و او کن * لام و اه و او باشد پس

الف که اندرین * گرنباشد یا بگردد بهر خفت در زمان
 * یا که جائی لام بوده است کن الف پس هم
 برین * سوال قرات چه لفظ است جواب اثبات
 فعل ماضی معروف موحده ان حکایت نفس
 متکلم راست با ففتح یفتح صیغه مهموز لام
 سوال قرات در اصل چه بود جواب قرأ ن
 بود پس همزه را با الف بدل کردند قرات شد
 سوال حیئت چه لفظ است جواب اثبات فعل
 ماضی معروف موحده ان حکایت نفس متکلم راست
 باب ضرب یضرب صیغه اچون یائی و مهموز
 لام سوال حیئت در اصل چه بود جواب حیئت
 بود پس همزه را با ی بدل کردند حیئت شد سوال
 صوت چه لفظ است جواب اثبات فعل ماضی
 معروف موحده ان مؤنث حاضر است باب نصر

یضم صیغه اجوف واوی و هموزلام سوال سوت
 در اصل چه بود و جواب سوت بود پس همزه
 را با او بدل کردند سوت شد سوال جزو و شنی چه
 لفظا است جواب هر یکی ماضی معروف و موحده ان
 مذکر غایت راست باب کریم و سماع
 یسمع صیغه هموزلام سوال جزو و شنی در اصل
 چه بود جواب جزو و شنی بود پس همرا باوا
 بدل کردند و در شنی بیابدل کردند جزو و شنی شد
 قانون * بیت * هست جائز همزه ساکن یا
 بود مفتوح پس * ضم و کسرت لین گردد
 وفق حرکت ای قرین * چون را س والی الهد تناء
 ویر و الل یسمن و اوم و یقولوا ذن و جون
 و میر که در اصل رأس و الی الهد تناء و بشر
 والندی نمن و اوم و یقول ایدن و جون و میر

سوال یسل ویس وینت هر یک چه لفظ
است جواب هر یک مستقبل معروف
و همان مذکر غایب راست باب فتح یفتح و
و کرم سکرم و ضرب یفرب صیغه ماضی
سوال اصل هر یک چه بود جواب یسئل ییسس
و بنشد بود پس حرکت ماضی را حذف کردند
بسل بسس نشت شد قانون بیت * ماضی
کر قبل ساکن غیره را ید است * یا مشایه
فک کن یا نقل حرکت هم برین * چون من
بُولُکَ مِنْهُمْکَ وَکَمِ بُلُکَ وَفَانِلُوا مَلَّکَ وَفَانِلِیْ مَلَّکَ
وَجَبِلُّ وَجَوَّبَتْهُ مَرَّةً وَفَرَّوْ بِفَرِّهِ وَشَبَّیْ وَسَوَّ
وَبَبَّوْ وَیَحَّیْ که در اصل من اَبْرَکَ وَهَنْ اُمَّکَ
و کَم اَبْلُکَ وَفَانِلُوا مَلَّکَ وَفَانِلِیْ اُمَّکَ وَجَبَّالُ
وَجَوَّابَتْهُ مَرَّةً وَفَرَّوْ بِفَرِّهِ وَشَبَّیْ وَ

و یبوء و یجیی بود ^{سوال} همزه وصلی که ام
 و همزه قطعی که ام ^{جواب} همزه وصلی آنست
 که در درج ساقط شود یعنی چون با کلمه دیگر متصل شود
 بیفتد و همیشه پیش حرف ساکن بات چون
 لَيْسَ لَكَ وَهَنْ نُنْكَ که در اصل لَيْسَ لَكَ وَهَنْ نُنْكَ
 بود و همزه قطع آنست که چون با کلمه دیگر پیوندد
 ساقط نشود و حرف نکرده قانون ^{بیت} * همزه
 وصل ارشود بالنظر دیگر متصل * حرف نکرده
 مطلقا کن یا و این حکم متین ^{سوال} همزه وصل بر
 چند نوع است ^{جواب} بر دو نوع است یکی
 قیاسی و دوم سماعی قیاسی راسته محمل
 است یکی بر صیغه امر از ثانی مجرود ویم جمیع
 مصادر مزید فیه و فردع وی غیر باب افعال سیوم
 پیش لام تعریف نزدیک سه پیوندد چون الترجلی

وَسَمَاعِي ذُرْدَه اسْم است اسْتَمُّ و
اَيْنَمَن اللّٰه وَاِنِّ وَاِنِّم وَاِنِّسَتْ وَاَمْرَاةٌ وَاَمْرَاةٌ وَاِثْنَانِ
وَاِثْنَتَانِ وَاِسْت وَبَقْلَسَخ اَيْنَمَ اللّٰه اوردۀ است
وَاِثْنَتَانِ نیاوردۀ وحرکت وی بالام تعریف در اَيْنَمَن
اللّٰه وَاَيْنَمَ اللّٰه فتح است و در امر ثلاثی جمر د که عین
او بمصموم بود غم است و در باقی کس و مهورا لقا
از باب نصر نضر من الَاَمْرَامِرِّيَا مَرَامِرْفَه وَاَمْر
وَاَمْرِيُو مَرَامِرْفَه وَاَمْرُو الَاَمْرَمِنْه مَرُو والنهي عنه
لَا تَأْمُرْ بِالظَرْفِ مِنْه مَامَرُّ وَاَلَا لَه مِنْه مَيِّمَرُو مَيِّمَرَّة
وَمَيِّمَارُو وَاَلْجَمْع مِنْه مَامَرُّو مَامَرُّو وَاَفْعَل
الْتَفْضِيلُ آمَرُّو وَاَلْمَوْضُوتُ اُمْرِي وَاَلْجَمْعُ اَوَامِرُ
اَوَامِرُون وَاَمْرُو وَاَمْرِيَا ت وَاَزْبَابُ ضَرْبٍ يَضْرِبُ
مِنْ اَلَا دَبٍ اَدَبٍ يَأْدِبُ اَدْبًا وَاَزْبَابُ فَتَحٍ يَفْتَحُ
فَتْحًا مِنْ اَلْاَلِهَةِ اَلَهٍ يَأْلَهُ اَلِهَةٌ وَاَزْبَابُ عَلَمٍ يَعْلَمُ

مِنَ الْأَذْنِ أَذِنَ يَأْذِنُ وَازْبَابٌ صَعْرٌ بِصَعْرٍ
 مِنَ الْأَمَانَةِ آمَنَ بِأَمْنٍ أَمَانَةٌ هَلَبِي الْفَيْيَاسُ الْحَذَكُورُ
 وَهُوَ مَوْفَا زْبَابٌ حَسِبَ يَحْسِبُ يَأْفَهُ شَدَّ
 اسْتِ وَآمُورُ الْفَعَا زْبَابٌ أَفْعَالٌ مِنَ الْأَيْدِي
 أَذِنَ يُوْذِنُ أَيْدٍ إِنْفَاهُ مَوْذِنٌ وَأُذِنَ يُوْذِنُ إِنْدَانٌ أَفْهَوُ
 مَوْذِنٌ الْأَمْرُ مِنْهُ أَذِنَ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا يُذِنُ الْخُزْفُ مِنْهُ
 مَوْذِنٌ وَازْبَابٌ نَفْعِيلٌ مِنَ التَّاءِ ذِينَ أَذِنَ يُوْذِنُ
 نَأْ ذِيماً وَارْبَابٌ مَفَاعِلَةٌ مِنَ الْأَوْ أَحْرَهُ آجَرُ
 يُجَارُ مَوْجَرُهُ وَازْبَابٌ أَفْنَعَلٌ مِنَ الْإِيْتِلَافِ إِيْتَنَفَ
 يَأْنَلَفُ إِيْتَلَفُوا وَازْبَابٌ أَنْفَعَالٌ مِنَ الْإِنْعِطَارِ إِنْعَطَرُ
 يَمْنَعُطَرُ إِنْعِطَارٌ وَارْبَابٌ اسْتَنْفَعَالٌ مِنَ الْإِسْتِنَادِ
 اسْتَأْذَنَ يَسْتَأْذِنُ اسْتَيْنَدَانٌ وَارْبَابٌ نَفْعَلٌ نَادَنَ
 يَنَادِي نَادًى وَازْبَابٌ نَعَاعِلٌ مِنَ التَّاءِ
 نَامَنَ يَتَمَامِنُ نَامِماً وَازْبَابٌ فَعْلَلَةٌ مِنَ الْآلِغَةِ

آلَفِ يَأْ لَيْفَ لَيْفَ نَعْمَ مَا لَيْفَ وَصَرَبَ نَعْمَ وَرَالْفَا

و اجوف و او ای از باب نصر یتنصر من الاوب اب

يَاؤُبُ اَوْ بَاو ارباب ضرب بضرب من الالبام ام

يَتَعَبَمُ اَيَامَاو از باب فتح يفتح من الاداد ايداد اودا

صرف مهور الفوا و ناقص از باب نصر ينصر

مِنَ الْاَفْوِ اَدَى يَأْفُو اَدَوُا و از باب ضرب يضرب

مِنَ الْاَنْيَا اِنَى يَأْنِي اَنْبَاو از باب فتح يفتح

مِنَ الْاِنَاءِ اِنَى يَأْنِي اِبْنَاءُ و از باب علم يعلم

مِنَ الْاَذَى اَذَى يَأْذِي اَذْيَاو اللفيف منه از باب

ضرب يضرب من الاوای اوی بای و بای و اوای

و کنایه المزیل فیه المهور عین از باب ضرب يضرب

مِنَ السَّابِ سَاتَ بَسَّتْ سَانَا مَحْنَبِ اسست از باب

فتح يفتح من السوال سأل يسئل سوا و از باب

سلم بعلم من الرأسماء رزم رزم رأسماء رأسماء

يَكْرُمُ مِنَ الْبَاسِ نَوْسٌ يَبْتَسُ بَاسًا وَازْبَابُ
أَفْعَالٍ مِنَ الْإِسْأَلِ اسْتَسْلَ يُسْتَسْلُ إِسْأَلًا وَازْبَابُ
تَفْعِيلٍ مِنَ التَّوَجُّبِ رَأْسٌ يَرُتَسُ نَرْتَسًا
وَدَرْجُوعٍ إِيْنِ مَصْدَرٍ خَفِيفٍ نِيْمَتُهُ كَمَا مَمْزُودَةٌ غَمٌّ
أَسْتَدَارُ بِابٍ مَفَاعَلَةٍ مِنَ الْمُسَاعَلَةِ سَاعَلٌ يُسَاعَلُ
مُسَاعَلَةٌ وَازْبَابُ افْتَعَالٍ مِنَ الْإِفْتِبَالِ افْتَعَالٌ
يَفْتَعُلُ افْتِيَالًا وَازْبَابُ انْفَعَالٍ مِنَ الْإِنْدِيَانِجِ
إِنْدَاحٌ بِنْدَاجٍ إِنْدِيَانِجًا وَازْبَابُ اسْتِنْفَعَالٍ
مِنْ الْإِسْتِنْأَلِ اسْتِنْتَسَالٌ يُسْتِنْتَسَلُ اسْتِنْفَعَالًا وَازْبَابُ
تَفْعُلٍ مِنَ التَّفْعَالِ تَفْعَالٌ يَتَفَعَّلُ تَفْعَالًا وَجُجْمُهُ
بِالْفُرُوعِ حَكْمُ فُرُوعِ التَّفْعِيلِ وَازْبَابُ فَعَالَةٍ
مِنَ الزَّابِقَةِ زَأْدَقٌ يَزْأْدُقُ زَأْبَقَةً وَازْبَابُ تَفْعُلْنِ
مِنَ التَّطْأِ مِّنْ تَطْأُ مِّنْ يَتَطْأُ مِّنْ تَطْأُ مِّنْ تَطْأُ وَازْبَابُ
أَفْعَالٍ مِنَ الْإِطْجِيمَةِ إِطْجِيمَانٌ إِطْجِمَنَّ بِطْ. رَاطْجِيمَانًا

وكذا المثال ومهموز العين ارباب ضرب
يضرب وء ر يئروا وء ناقص ارباب نصر ينصر

من السَّو سَآ يسو سَآ و مهموز اللام ارباب
ضرب يضرب من الهَمَّاء هَمَّاء يَهْنِي هَنِيَّاء يَهْنِي
است ارباب فتح يفتح من الْبَدَاء بَدَاء يَبْدَأ بَدَأ
وارباب علم يعلم من الْتَنَاء تَنِيَّاء يَتَنِي تَنِيَّاء
وارباب كرم يكرم من الرَّدَاء رَدَوِيَّاء يَرُدُّ رَدَوِيَّاء
وارباب افعال من الْاِبْدَاء اَبْدَاء يَبْدَأ اِبْدَاء
وارباب تفعيل من التَّهْنِئَة تَهْنِئَة يَتَهَنَّى تَهْنِئَة
وارباب مفاعلة من المفاجآت فَا جِيَّاء يَفْجِئُ
مُفَاجِئَة و ارباب افعال من الْاِنْتِدَاء اِنْتِدَاء يَبْتَدِئُ
اِنْتِدَاء و ارباب استفعال من الْاِسْتِئْنَاء اِسْتِئْنَاء
يَسْتِئْنِئُ اِسْتِئْنَاء و ارباب تفعّل من التَّجَرُّعِ
تَجَرُّعٌ يَتَجَرَّعُ تَجَرُّعٌ و ارباب تفاعل من التَّشَامَلِ

نَحْنُ طَائِفَةٌ يَتَخَطَّيْنُ لِحَاظِيَّاءِ وَارِبَابِ فَعَلَّةٍ مِنْ
الْبَدْوَةِ بَدْوٌ وَبَدْوَةٌ لَمَّا وَكُنَّا الْمَمْدُومَ وَالْمَالِ
ارِبَابِ يَفْتَحُ مِنْ الْوَمَاءِ وَوَمَاءٌ وَمَاءٌ وَ
مَسْجِنِينَ اسْتَحْوَفَ وَهَمَزُ الزَّالَمِ ارِبَابِ
ضَرْبٍ يَضْرِبُ مِنَ الْمَجْنُونِ جَاءَ يَجِيءُ مَجْنُونًا سَوَالِ ذَبَا
چه لفظ است جواب مصدر را زبانه نضر صیغه
مضارع سوال زبانه را اصل چه بود جواب ذبانه
بود پس با اول را در باء دویم ادغام کردند و باء
قانون * بیت * با تجانس چون بود حرفین اول
ساکنه * گر نباشد مانعی ادغام او واجب ستار
* التقاء همزه بی تضعیف عین آمد از ان * یاد و
لفظی گر بود باء اول یاد دار * ازد و لین که
اولینش مبدل از همزه بود * یا بکرو و ما تبس بالفظ دیگر
آشکار * چون قُلْ لَنَا سَأَلُ سِرَالِ دِرْ قَالُوا مَا لَنَا

وَاَلَدِي يُونْتِي وَدَرِ يُونِي وریا در قول دو عرف یکجمله
 یکجا جمع شدند و اول ایشان ساکن بود چراغ
 اول را در عرف دویم ادغام نکردند جواب بسبب
 مانع و آن در قالو و الما و الدی یونتی اول این هر دو مد
 بود و در یونی وریا و او یابدل از همزه بود و در قول
 اگر ادغام کردند ی مانع شدی با مجهول از باب
 تعیل موال حب چه لفظ است جواب اثبات
 فعلن ماضی معروفت مرو حدان مذکر غائب راست
 باب ضرب یضرب هیئته مضاعف سوال
 حب در اصل چو بود جواب حبیب بود پس
 حرکت باء اول حذف کردند و باء اول را در ثانی دویم
 ادغام کردند حب شد سوال یست چه لفظ است
 جواب اثبات فعل مستقبل معروفت مرو حدان
 مذکر غائب راست باب نصر یضرب هیئته مضاعف

سوال یرب در اصل چه بود جواب یرب بود
 پس ضمت باء اول نقل کرده بماقبل دادند و باء اول
 را در باء دویم ادغام کردند یرب شد سوال تضاد
 چه لفظ است جواب اشات فعل ماضی معروف
 موحه ان مذکر غائب راست باب تفاعل صیغه
 مضاعف سوال تضاد در اصل چه بود جواب تضاد
 بود پس حرکت دال اول حذف کردند و دال
 را در دال ادغام کردند تضاد شد قانون * بیت *
 با تحرک هر کجی مثلین آید کیر بهم * واجب الادغام
 باشد از موانع یاد دار * زان موانع چون که مدغم
 فیه باشد اولش * یا مجرّد اسم باشد از ثنائی
 هو شد ار * یا که باشد آمد زان التقاد را اولش
 * جز دو موضع یا که باشد حرف ملحق زینهار * و
 آن دو موضع این است یکی در باب اِفْعَل

و دویم در بابِ اَفَاعُلْ که اصله نَفَعْتُ و تَفَاعُلْ تاء
 او را فا کردند و فاء اول را در فاءِ دویم ادغام کردند پس
 ابتدا بسکون آمده همسزه وصل را زیاده کردند قانون
 * بیت * نقل حرکت قبل ساکن غیر لین کرزاید
 است * در نباشد حذف حرکت هست واجب
 بی مدار * مثال لین غیر زائده قَوْسُوقٍ اصله قَوْسَسْ
 سَوْقٍ بود یعنی التقاء مثلین در اول کلمه مانع
 ادغام است جزد و موضع که اینجا مانع نیست یکی آنکه
 در اول ماضی نفعِلْ باشد و یم آنکه در اول ماضی
 تفاعِلْ باشد و در مضارع ایشان نیز در حال
 وصل که ادغام آمده است فاما بغیر وصل ادغام منع
 است چون رَبَّ و بَرَّ و اَعْتَلَّ بَعْتَلَّ مُعْتَلَّ و چون
 يُحِبُّ و بُبِرَّ و أَحَبَّ و مُحِبٌّ و مُلِيبٌّ و لَمْ حِبَّ
 و لَمْ لِبَّ و حَوْنٌ نَحَابَّ يَنْتَابُ و مُتَضَادُّ و رَابَّ

وَضَالٌّ كَمَا فِي رَأْسِ وَبَسَبَ وَتَرَوُا عَنَّا لَيْلٌ يَغْنَلُ
وَمَعْنَلٌ وَتَحْبِبُ وَيَدْرُو أَحَبُّ وَتَحْبِبُ وَمَنْسِبُ
وَمِنْ أَحَبُّ وَلَمْ يَحِبُّ وَتَحَابُّ بِتَحَابُّ وَمَنْصَادُ
وَرَابِعٌ وَضَالٌّ بُوْدُ سَوَالٍ دَرِ حَبِّبُ وَسَبِّبُ وَدَدَنُ
وَجَلْبَبُ دُو حَرْفِ مَتَحَرِّكٍ يَكْبَحُنْسُ يَكْبَحُ بَهْمِ آمَدَنُ
پَرَا حَرْفِ حَرْكٍ وَيَا بَعْدَ نَقْلِ حَرْكِ سَوِي مَاقَبِلِ
حَرْفِ اَوَّلِ رَا سَا كُنْ نَكْرُودَنْدُ وَچَرَا حَرْفِ اَوَّلِ رَا
دُرُودِ يَمِ اَدْغَامِ نَكْرُودَنْدُ جَوَابُ بِسَبِّبِ مَوَانِعِ وَ
آن دَرِ حَبِّبِ حَرْفِ اَوَّلِ مَدْعَمِ قِيَةِ اسْتِ وَ
سَبِّبِ اسْمِ ثَلَاثِي مَجْمُودِ اسْتِ وَدُرُودَنْ
التَّعَا حَرْفَيْنِ دَرِ اَوَّلِ بُوْدُ وَدُرِ جَلْبَبِ يَكْحَرْفِ
ارَانِ دُو حَرْفِ بَرَايِ الْحَاقِ بُوْدُ سَوَالِ دَرِ تَحَابِّ
وَرَابِعِ دُو سَا كُنْ بَهْمِ آمَدَنْدُ وَ اَوَّلِ اِيْشَانِ
مَدْرُودِ حَرَا حَرْفِ نَكْرُودَنْدُ جَوَابُ رِيْرَا كَمَا هَرِ كَمَا كَمَا

در یک کلمه دوساکن بهم آیند و اول ایشان
 مده بود و ثانی مد عمم التقاء ساکنین آنجا معتبر است
 یعنی رواد است شده است و آخر التقاء
 ساکنین علی حده گویند سوال اقتضای چه لفظ است
 جواب اثبات فعل ماضی معلوم مروج ان مذکر
 غائب راست باب افعال صیغه صحیح سوال
 در افتد و حرف یکجنس یکی آمده بود و ادغام
 نکردند جواب بسبب التقاء و غیر آخر قانون * بهت
 بانحرک لفظ مفسر و گزشتلین آمده * خیار خیزد و یا
 ادغام را جایزند ار * حذف حرکت کن ز اول گر
 نباشد قبل او * حرف ساکن غیر لیس ادغام
 را کن اختیار * بدانکه در ادغام افتد و مذموم
 است یکی آنکه حرکت تاء افعال را حذف
 کنند و فاکلمه را کم دهند از جهت اجتماع ساکنین

و همزه را حذف کنند چون قَتَلَ یَقْتُلُ مَقْتُلٌ و بکسر
 حرف مضارع نیز آمده است جو یقتل اما این
 اندک و فایل است و روانیست کرمیم
 اسم فاعل و ضم زادن مراقف را روا داشته
 اند و مَقْتُلٌ گفته اند و یم آنکه حرکت تا افتعال نقل
 کرده بقا کلام دهند پس همزه و اصل را اساقط
 کنند و قَتَلَ مَقْتُلٌ و مَقْتُلٌ گویند سوال اعطبر به لفظ
 است جو ا اثبات فعل ماضی معروض
 مروه و ان مذکر غائب راست با افتعال
 صیغه صحیح سوال اعطبر را اصل چه بود جو ا
 اعتبار بود پس تا با بطلان کردند اعطبر شد * قانون *
 بیت * از حروف مطبقة در موضع فا افتعال * گر
 یافته طاب کرد هست واجب کو ستار * چون
 اضطلع و اِطْلَبَ و اِطْلَمَ و اگر خواهند بعد طاکردن

بمجنس فاکمه او بدل کرده ادغام کنند چون اَطْلَمَ
 وَاصْرَبَ وَاصْبِرْ و معروف مطبقة چهار اند صداد و ضاد
 و طاء و ظا سوال ادعی چه لفظ است جواب
 اثبات فعل ماضی معروض مروضه ان مذکر
 غائب راست باب افعال صیغه ناقص
 و او ی سوال ادعی در اصل چه بود جواب
 ادعی بود پس تا را بدل کردند ال ادعی شد
 قانون * بیت * بعد و ال و ذال و ز اگر افتد
 تا افعال * واجب است آن دال گردد در
 زمان بی اقتتار * و چون اذد گروازد حم یزد حم
 که در اصل اذ نکر و اذ نکتیم یزد نکتیم بود بد آنکه اذد کر
 رواست ذال را دال کنند و دال را در دال ادغام
 کنند و آد کر گویند و نیر رواست دال را ذال کنند
 و ذال را در ذال ادغام کنند و اذ کر گویند آنکه اگر

ناویار او یا طاو یا ظو یا شین و یا صاد و یا ضاد و یا ذال
 و یا ذال پیشش تا افتعال آید یا بعد تا افتعال آید
 روا باشد تا افتعال را بدل کند به یکی ازین
 حروف ادغام کند چون یخصه چون ادغام
 کردند و نیز اگر پیشش تا افتعال همزه یا تیا یا سین
 یا و او یا یا باشد آنجا هم ادغام رواست چنانکه شاعر
 گوید و درین رباعی آوراجمع کرده است * رباعی *
 تا و ز او طاو و تین و صاد ضاد و دال و دال *
 گر بود حرف ا را نپیشش تا افتعال * هست
 روا ادغام در وی نیز همزه تا و تین * و او یا باشد
 به پیشش تا دانی کل حال * الله الحمد که نسخ قانون
 صرف بتاریخ اول شهر رمضان المبارک سنه

۱۲۴۴ هجری بنوی باهتمام و تصحیح بند خاکسار رابی
 محمد علی غفر له الله الولی در مطبع مواوی افتاب الدین
 * و محمد استرف صاحبان بنمالب طبع در آمد *

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۷	قَمَطْرٌ فَمَطْرٌ	۱۲	۲	بیت	بیت	صیح
۵	۱۲	اَخَذَ اَخَذَ	۱۳	۱	وَعَدَ وَعَدَ	وَعَدَ وَعَدَ	وَحَدَ
۶	۱۱	اَوْفَادٌ اَوْفَادٌ	ایضا ۱۲	۱۲	وَعَدَ وَعَدَ	وَعَدَ وَعَدَ	وَعَدَ
ایضا	ایضا	اِسْتَوْدِئُ اِسْتَوْدِئُ	ایضا ۱۲	۱۲	يُضَمُّ يُضَمُّ	يُضَمُّ يُضَمُّ	يُضَمُّ
ایضا ۲	۲	قَرَّ قَرَّ	۱۲	۱	اِنْمَنَ اِنْمَنَ	اِنْمَنَ اِنْمَنَ	اِنْمَنَ
۵	۵	حَرَكَتِ حَرَكَتِ	ایضا	ایضا	لَا يَجِبُ لَا يَجِبُ	لَا يَجِبُ لَا يَجِبُ	لَا يَجِبُ
۱۰	۶	يَلْدَرُ يَلْدَرُ	ایضا ۸	۸	وَوَرَّتْ وَوَرَّتْ	وَوَرَّتْ وَوَرَّتْ	وَوَرَّتْ
ایضا ۹	۹	يَلْدَرُ يَلْدَرُ	۱۷	۲	فَعَلَى فَعَلَى	فَعَلَى فَعَلَى	فَعَلَى
ایضا ۱۱	۱۱	اَوَّلَى اَوَّلَى	ایضا ۵	۵	شَاوَرُ شَاوَرُ	شَاوَرُ شَاوَرُ	شَاوَرُ
۱۱	۱	اَوَّلُ اَوَّلُ	۱۵	۶	مَوْفَقًا مَوْفَقًا	مَوْفَقًا مَوْفَقًا	مَوْفَقًا
۱۱	۲	اِفْتَتَتْ اِفْتَتَتْ	۱۶	۷	بَبْتَعَ بَبْتَعَ	بَبْتَعَ بَبْتَعَ	بَبْتَعَ
بضا ۳	۳	اِفْتَتَتْ اِفْتَتَتْ	ایضا ۱۱	۱۱	قَتَحَتْ قَتَحَتْ	قَتَحَتْ قَتَحَتْ	قَتَحَتْ
بضا ۴	۴	اِفْتَتَتْ اِفْتَتَتْ	۱۸	۱۰	مَحْرَكِي مَحْرَكِي	مَحْرَكِي مَحْرَكِي	مَحْرَكِي

نسخه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	نسخه
ایضا ۱۴	نحوان	نحوان	کسر	ایضا ۱۰	خِیَانُ	خِیَانُ	نسخه
است نقول	است	نقول	۲۸	۱۰	مُسْلِمِی	مُسْلِمِی	نسخه
۱۹	۱۲	بِمَع	بِمَع	ایضا ۱۲	مُسْلَمِی	مُسْلَمِی	نسخه
۲۰	۶	استام	استام	۲	۳	اسمجداسید	نسخه
ایضا ۹	۹	بصیر	بصیر	ایضا ۶	بیت	بیت	نسخه
۲۱	۲	نوع	نوع	۳۰	۱۲	و چون	نسخه
۲۲	۱۳	باواو	باواو	۲۲	۹	نواو	نسخه
۲۳	۵	لور	لور	ایضا ۱۱	درفم	درفم	نسخه
ایضا ۱۵	۱۰	لردند	لردند	۳۲	۱۰	افول	نسخه
ایضا ۱۰	۱۰	مغمر	مغمر	۳۴	۱۰	لانسبعی	نسخه
ایضا ۱۲	۱۲	رأس	رأس	۳۶	۱۰	منه	نسخه
۲۴	۵	امود	امود	ایضا ۱۰	ایضا	ایضا	نسخه
۲۶	۵	بائع	بائع	۳۷	۱۰	لسمع	نسخه
				۳۸	۱۰	بایحرک	نسخه

